

مبانی دینی جنبش عدالت خواهی

از نظر شهید مزاری



✍ امین الله امینی

مقدمه

حکومت‌ها از یک منظر به دو قسم کلی مردم‌گرا (دموکراسی) یا دیکتاتوری و غیرمردمی تقسیم می‌شوند. مؤلفه اساسی قسم اول، مردم‌گرایی است که در عرصه‌های ذیل نقش مردم و آرای آنان را دخیل و مؤثر می‌داند. انتخاب حکومت و رهبر، مشارکت در اداره حکومت و حق نظارت، انتقاد و عزل تئوری «حکومت دینی» که از سوی دین‌داران ارائه می‌شود، مورد تحلیل و کالبد شکافی فلاسفه سیاسی قرار گرفته است، سابقه تاریخی این نوع حکومت، به حکومت آبای کلیسا در قرون وسطی برمی‌گردد.

تبیین نظریه: تئوری حکومت مردم‌سالاری دینی از دو مؤلفه مردم‌سالاری و دینی ترکیب یافته است، مؤلفه اول آن همانند قید جمهوریت که به آرای مردم و شهروندان در تعیین نوع حکومت و حاکم تأکید می‌کند؛ اما مؤلفه دوم یعنی قید دینی، اشاره به محتوا، برنامه و سویه حکومت اشاره دارد و به این نکته تأکید می‌کند که حکومت مردم و حاکمان (مردم‌سالار)، باید در جهت تقویت آموزه‌های دینی و عمل به آن‌ها باشد. طبیعی است که هر حکومتی مبتنی بر یک سری مبانی نظری است، که حفظ و تقویت آن‌ها را برای خود مقدس و ملزم می‌شمارد.

جنبش عدالت خواهی در افغانستان

جنبش عدالت خواهی در افغانستان جنبشی است برگرفته از دین اسلام و پیروان و رهبر این جنبش اعتقاد عمیق به دین

و معتقد به اصول اسلامی است و نمی‌شود این جنبش را بدون در نظر داشت اصول و مبانی دینی آن بررسی کرد؛ بدین جهت وقتی که ما نگاهی به تحولات در افغانستان به خصوص دوران جهاد مبارزات این مردم می‌اندازیم نمی‌توان بدون در نظر داشت مبانی دینی و انگیزه آسمانی درباره آن قضاوت کنیم.

۱. مبانی عدل

بحث عدل در اسلام از ابعاد مختلفی قابل بررسی است گاهی این بحث از بعد تکوین مورد توجه قرار می‌گیرد و گاهی نیز از بعد تشریحی و گاهی عدالت از نگاه حقوق و قانون مورد بحث واقع می‌شود، زمانی از بعد فلسفی و نیز از بعد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. ما در ابتدا معانی عدل را بررسی کرده و ابعاد آن را به طور مختصر یادآوری می‌کنیم.

۲. عدالت اجتماعی

از بین معانی که برای عدالت ذکر شد معنای سوم (رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی‌حقی به صاحب حق) متناسب با عدالت اجتماعی است و آن این‌که هر انسانی در جامعه دارای حقوق و وظایف و مسئولیت‌هایی است و اگر هر شخص و فردی از افراد در هر اجتماعی مطابق آن چه استحقاق دارد که به ایشان حقوق و مزایا و امتیازات در نظر گرفته شود و در قبال افراد و اجتماعات ظلم و ستم روا داشته نشود در آن جامعه عدالت اجتماعی رعایت شده است. در دین اسلام عدالت اجتماعی دارای اهمیت بالایی است به قسمی که در

آیاتی از قرآن کریم اجرای عدالت جزء اهداف ارسال رسل بیان شده است.

ابعاد عدالت اجتماعی

الف) عدالت حقوقی و قانونی: عدالت قانونی آن است که قانون عادلانه باشد و عادلانه بودن قانون آن است که قانون مطابق حق باشد. بنابراین، وقتی می‌گوییم عدالت قانونی معنایش این است که هرکس قانون عادلانه را رعایت کند به عادل اطلاق می‌شود و چون در اسلام، قانون همان شرع مقدس اسلام است به کسی عادل می‌گوییم که دستورات شرع را رعایت کند و از چیزهای که شرع منع کرده است دوری گزیند.

ب. عدالت اقتصادی: برخورداری بدون تبعیض از امکانات اقتصادی برابر برای همه افراد یک جامعه و فراهم کردن امکانات اقتصادی برابر برای همه است، نقش بسیار برجسته برای تأمین عدالت اجتماعی و برخورداری جامعه از این عدالت است؛ زیرا اقتصاد نقش بسیار محوری برای نابرابری‌ها و محرومیت‌ها و یا برخورداری‌ها است. اگر در یک جامعه امکانات اقتصادی به‌طور عادلانه توزیع شود، بسیاری از محرومیت‌ها از بین می‌رود و جامعه دارای تعادل ذهنی و روحی و اجتماعی می‌شود و بسیاری از نابسامانی‌ها جلوگیری می‌گردد.

ج. عدالت سیاسی: عدالت سیاسی زیر مجموعه عدالت اجتماعی است، که مردم و جامعه اختیار تعیین سرنوشت خود را در دست داشته باشند و مردم از آزادی بیان و آزادی مذهب و حیات برخوردار باشند و حاکمیت او را مجبور به پذیرش عقاید خاص خود نکند. از حقوق اساسی مردم داشتن حاکم عادل ست و بدیهی است، که هر قدر هم که قانون خوب باشد اگر مجری لایق و دانا و معتقد نداشته باشد، نتیجه مطلوب از آن قانون به دست نخواهد آمد؛ به همین جهت است که در اسلام نسبت به حاکمان صالح و کاردان بسیار تأکید شده است.

اصول عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی در اسلام ریشه در مبانی و اصولی دارد که در قرآن و منابع دینی به‌طور واضح و صریح بیان شده است و طبیعی است که انسان مسلمان که ایمان عمیق به این مبانی دارد، عدالت اجتماعی در نظر او یک مسئله ضروری به حساب

می‌آید و چنین انسانی نمی‌تواند در مقابل بی‌عدالتی سکوت کند؛ به هر حال اصول عدالت اجتماعی عبارتند از: تشریح عادلانه، نظام عادلانه، قضاوت عادلانه و زندگی عادلانه.

جنبش عدالت خواهی شهید وحدت ملی شهید مزاری

شهید مزاری در زمانه‌ای زیست و در زمینه‌ای دیدگاه‌هایش را مطرح کرد که گوش‌ها برای شنیدن ندای عدالت طلبی خیلی آماده نبود و از طرف دیگر در اثر هیاهو و غوغای حریفان چه بسا سوء تفاهم و برداشت ناصواب از این ایده‌های انسانی و اسلامی در برخی اذهان پدید آمده باشد، شایسته است رهروان راه عدالت و همه کسانی که این مسیر را برای عبور از بحران دیرپا و دیرینه سال این سرزمین، راه‌حل مفید می‌دانند برای صورت‌بندی و ارائه چارچوب‌های نظری برای دیدگاه آن شهید. که خود فرصت و فراغت تبیین آن را نیافت بکشوند تا بر اثر آشنایی و ترویج این ایده‌ها بستر تحقق آن در جامعه فراهم گردد.

رهبر جنبش عدالت خواهی سه چیز را می‌خواست: رسمیت مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی؛ تغییر تشکیلات ظالمانه گذشته اداری؛ شرکت شیعه‌ها و هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های کشور.

انسانی شدن سیاست و رفع تبعیض

سیاست در کشور ما با انسانیت دشمن است و تئوری قبیله‌ای در سیاست بیش‌تر از هر چیز دشمنی سیاست با انسانیت را ترغیب و تشویق کرده است. سیاست در جامعه ما با خون مردم سرخ شده است و آنچه در سیاست ما در این کشور بی‌بها و بی‌ارزش است انسانیت است. در نتیجه بر اثر نادیده گرفته شدن انسانیت در سیاست، انسان کشتن و بر قومیت افتخار کردن و از سرها کله منار ساختن و در جامعه اختلاف قومی و مذهبی را تشدید کردن و اقوام جنوب را برای قتل عام شمال و مرکز بسیج کردن تا سیاستمداران بی‌اعتقاد به انسانیت چند روزی براریکه قدرت تکیه زنند، غارت کنند و فخر بفرروشند. نادیده گرفتن انسانیت و کرامت انسانی و ارزش والای انسانی سرمنشأ همه فجایع در این کشور بوده است و تا سیاست ما انسانی نشود این وضعیت تغییر نخواهد کرد و جامعه روی آرامش و صلح و رفاه را نخواهد دید. که شهید مزاری در برابر

”

ایشان مشکلات اساسی کشور را زورگویی و تحمیل اراده‌ای فردی می‌داند و در این باره می‌فرماید که هرکسی از راه زور بخواهد اراده خود را بر مردم تحمیل کند و واقعیت‌هایی عینی جامعه را انکار کند مورد ملامت ما است.

“

و اگر موفق شویم خوشوقت هستیم. شهید مزاری وقتی که می‌دید کسانی به نام اسلام ظلم استبداد روا می‌دارند، رنج می‌برد و اسلام را تنها راه نجات می‌دانست. ایشان در بخش از سخنان‌شان چنین می‌فرماید که اسلام یک مکتب زنده‌ای است که برای نجات دادن بشریت در عالم عرض اندام کرده است و مکاتب دیگر روز به روز به طرف بطلان می‌روند. شهید مزاری در جای دیگر می‌فرماید که وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم و روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم و ما با همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می‌خواهیم. راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر و باز هم می‌فرماید که ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ما است. بنابراین نگاه شهید مزاری وحدت ملی در افغانستان به عنوان یک اصل مطرح است و راه رسیدن به وحدت ملی و حکومت قابل قبول، اشتراک همه اقوام ساکن در این کشور در امور سرنوشت‌شان است. برابری اقوام ساکن در این کشور نه حذف و نه تبعیض و این اصل فقط از طریق عدالت اجتماعی تحقق پیدا می‌کند نه از راه شعار، فریب و امتیازخواهی.

این ناباوری به انسانیت انسان ایستاد، فریاد عدالت و برادری سرداد که همه اقوام ساکن در این کشور را برابر و برادر خواند.

شهید مزاری، مبارزه با استبداد و انحصارطلبی

شهید مزاری انحصارطلبی را باعث محرومیت می‌داند. ایشان می‌فرماید تا حکومت قانونی به وجود نیاید و آزادی اجتماعی مدنی سیاسی و فرهنگی وجود نداشته باشد، همچنان محرومیت است. ایشان مشکلات اساسی کشور را زورگویی و تحمیل اراده‌ای فردی می‌داند و در این باره می‌فرماید که هرکسی از راه زور بخواهد اراده خود را بر مردم تحمیل کند و واقعیت‌هایی عینی جامعه را انکار کند مورد ملامت ما است. شهید مزاری تنها راه حل مشکلات افغانستان این است که کشور از حالت انحصارگرایی خارج شود و از طریق انتخابات آزاد دولت مردمی به وجود آید و در این باره می‌فرماید که دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند.

شهید مزاری منادی برحق عدالت خواهی

شهید مزاری فرماید که بزرگترین آرزوی من ایجاد یک حکومت اسلامی است، که حقوق همه ملیت‌ها طبق نظر اسلام به آن‌ها اعاده شود و ما برای این برخاسته‌ایم و مبارزه می‌کنیم